

حقوق جهانی، از تئوری تا عمل با تاکید بر جهانی شدن حقوق بشر^۱

محمود آخوندی

عضو هیئت علمی دانشکده حقوق دانشگاه قم

محمدعلی جاهد

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل dr.majahed@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۰/۳/۱۳

تاریخ دریافت: ۸۹/۳/۱۹

چکیده

امروزه بسیاری از جنبه های زندگی انسان و نیز حقوق حاکم بر آن، تحت تأثیر مفهوم و آموزه جهانی شدن در حال تغییر، تحول و شکل گیری می باشد. از دهه ۹۰ میلادی به بعد مفهوم مفاهیم سنتی مانند، سیاست، امنیت، اقتصاد، فرهنگ، ارتباطات و حقوق با پسوند جهانی تقارب یافته و با تکیه بر این پسوند، مجدداً مورد تحلیل و بازشناسی قرار گرفته است. جهانی شدن حقوق، حداقل در برخی از حوزه ها من جمله حقوق بشر به عنوان یک واقعیت مسلم، در حال روی دادن است. این نوع جهانی شدن بر مبنای نزدیک شدن انسانها از لحاظ فرهنگ به یکدیگر و پذیرش وجود ارزش ها، باورها، آگاهی ها، رفتارها و نهادهای مشترکی که انسانها در سراسر جهان دارند، شکل و سیاق می یابد و در دو قالب یکسان سازی و یا هماهنگ سازی به پیش می رود. مقاله حاضر با در نظر گرفتن این مبنای فرهنگی و انتخاب روش هماهنگ سازی، به تبیین و تحلیل جهانی شدن حقوق بشر به عنوان بارزترین نمونه عملی جهانی شدن حقوق پرداخته است.

واژگان کلیدی: جهانی شدن، جهانی شدن حقوق، حقوق بشر، یکسان سازی، هماهنگ سازی

۱. مقاله حاضر مستخرج از رساله دکتری دانشگاه تهران (پردیس قم) تحت عنوان «جهانی شدن اصول دادرسی کیفری در پرتو اسناد بین المللی و منطقه ای حقوق بشر» می باشد.

تحولات شتابان عصر فراصنعت، دولت‌ها را در عرصه تأمین منافع ملی با وضعیت‌ها و فرآیندهای جدید و بی‌سابقه‌ای مواجه ساخته است؛ دورانی که سیاست، امنیت، اقتصاد، فرهنگ، اطلاعات و ارتباطات با پسوند جهانی، زمینه ساز انواع محدودیت‌ها و امکانات برای افراد، گروه‌ها، نهادها، سازمان‌ها و دولت‌ها گردیده است. بدیهی است در شرایط کنونی به دلیل پیچیدگی فزاینده عرصه سیاست بین‌الملل و رفتار بازیگران بین‌المللی، بررسی و مطالعه مفهوم حقوق ملی باید با در نظر گرفتن فرآیند جهانی شدن صورت گیرد.

واژه جهانی (Global) و اصطلاح‌هایی نظیر (globalize, globalization)، از حدود سال‌های ۱۹۶۰ وارد ادبیات عامه شده اما تاکنون گفتمانی واحد، درباره مفهوم جهانی شدن تقریر نشده است (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۱۱۲). به بیان دیگر کماکان مفهوم جهانی شدن، از فقدان یک اجماع نظری جهانی رنج می‌برد. (تاجیک، ۱۳۸۰: ۳۰۸) جهانی شدن به مانند سایر مفاهیم علوم انسانی و به دلیل گستردگی و شمول آن بر ابعاد مختلف زندگی انسان، داشتن حالت سیالیت، عدم برخورداری از چهارچوب نظری مشترک و ثابت در بین صاحب‌نظران و ایجاد آثار عملی بعضاً متضاد و متناقض، دارای تعریف واحد و جهانی نیست.^۱

جهانی شدن پدیده‌ای مبهم، پیچیده و دارای ابعاد گوناگون است. این ابهام از آن جهت است که عده‌ای آن را پروژه و برخی دیگر آن را فرآیند دانسته‌اند؛ برخی آن را پروژه‌ای تحمیلی می‌دانند که غرب، در صدد تحمیل فرهنگ مصرف خود با رسوخ فرهنگ و ارزشهای سکولار از رهگذر تسلط بر رسانه‌ها و جریان اطلاعات و ارتباطات است. برخی دیگر با نگرشی مثبت، آن را عرصه‌ای برای ارتقای خود آگاهی‌های بشری، بهبود تجارت بین‌الملل، نزدیکی و هماهنگی بیشتر بازیگران بین‌المللی، توسعه ساختار اطلاع‌رسانی و نظام اطلاعاتی در سطح جهانی و ارتقای اهمیت دیپلماسی چند جانبه‌گرا دانسته‌اند (دهشیری، ۱۳۸۰: ۶-۷).

با این وجود، استقبال از این مفهوم و رسوخ آن در محافل علمی و دانشگاهی روز به روز بیشتر و گسترده‌تر می‌شود. به ویژه از دهه ۹۰ به بعد عموم مفاهیم سنتی مانند

۱. صاحب نظر معروف آنتونی گیدنز، جهانی شدن را این گونه تعریف می‌کند که: جهانی شدن به معنای تشدید روابط اجتماعی جهانی است. روابطی که موقعیت‌های مکانی دور از هم را چنان به هم پیوند می‌دهد که هر رویداد محلی، تحت تأثیر رویدادهای دیگری که کیلومترها با آن فاصله دارند شکل می‌گیرد و برعکس. رک: گیدنز، ۱۳۷۷: ۷۶ و ۷۷.

حقوق جهانی، از تئوری تا عمل با تاکید بر جهانی.../۳

سیاست، امنیت، اقتصاد، فرهنگ، اطلاعات و ارتباطات و حقوق بشر با پسوند جهانی تقارب یافته و با تکیه بر این پسوند، مجدداً مورد تحلیل و بازشناسی قرار می‌گیرند. بر این اساس آنچه که با در نظر گرفتن موضوع مقاله حاضر مد نظر ماست، مفهومی است که جهانی شدن را در قالب نزدیک شدن انسانها از لحاظ فرهنگ به یکدیگر و پذیرش وجود ارزش‌ها، باورها، آگاهی‌ها، رفتارها و نهادهای مشترکی که انسانها در سراسر جهان دارند، تحلیل می‌کند (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۸۷).

مفهومی که در عین حال متضمن این ضرورت و تحول نیز می‌باشد که در عصر حاضر، حاکمیت‌های ملی باید اغلب حوزه‌های سنتی حاکمیت ملی را در ارتباط با معیارها و هنجارهای بین‌المللی هماهنگ و مشترک تعریف نمایند. در واقع این فرآیند برابر با پیدایش مفهوم تازه‌ای از دولت، یعنی «دولت حداقل»^۱ است (توحیدفام، ۱۳۸۲: ۱۷) که بر اساس آن اغلب حوزه‌های سنتی مسئولیت دولت، باید در ارتباط با معیارها و هنجارهای بین‌المللی هماهنگ تعریف شود (هلد، ۱۳۸۲: ۱۳). برای تحقق این امر "هلد" چهارچوبی به نام "الگوی جهان وطنی دموکراسی" پیشنهاد می‌کند. یکی از ویژگی‌های اساسی این طرح، حاکمیت اصول اخلاقی و ارزش‌های بنیادین عدالت اجتماعی، دموکراسی، حقوق بشر، امنیت انسان، حکومت قانون و همبستگی در سطح جهان می‌باشد (رشیدی، ۱۳۸۶: ۱۲۵).

امروزه جهانی شدن به عنوان یک فرآیند گسترده و چندجانبه، تمامی جنبه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی زندگی بشر را تحت تأثیر قرار داده است. از آنجا که تمامی این عرصه‌ها در عین حال تحت کنترل و نظم ناشی از حقوق ملی حاکم بر جوامع مختلف می‌باشد، بدیهی است تأثیرپذیری عرصه‌های پیش‌گفته از فرآیند جهانی شدن، حقوق حاکم بر این عرصه‌ها را نیز متأثر ساخته و در آستانه تغییر و تحول قرار داده است (حسینی، ۱۳۸۵: ۳۸). به عبارت دیگر می‌توان گفت که امروزه جهانی شدن حقوق به عنوان یک واقعیت مسلم و غیرقابل انکار، در بستر سیاسی (توسعه لیبرالیسم)، حقوق اقتصادی، حقوق جزای بین‌الملل و حقوق بشر در حال تکوین و تحقق است (هالی دی، ۲۰۰۶: ۴۶۰). هر چند که باید قایل به این

۱. در حقیقت مفاهیم مطلق، غیرقابل تقسیم و نامحدود بودن حاکمیت، امروزه با تحولات حقوق بین‌الملل چندان سازگار نیست. با شرایط موجود جهان، حاکمیت با مفهوم سنتی آن، دیگر نمی‌تواند باقی بماند و اگر بخواهد با همان مفهوم سنتی خود باقی بماند، معنایش نفی همکاری‌های بین‌المللی است. (ر.ک: روحانی، ۱۳۸۲: ۱۶)

موضوع نیز بود که جهانی شدن حقوق در مفهوم کلاسیک آن، سابقه ای بسیار طولانی در تاریخ بشریت دارد.

الف) جهانی شدن حقوق

«حقوق» به عنوان مجموعه‌ای از قواعد و مقرراتی که با توجه به خصوصیات و نیازهای هر جامعه، برای تنظیم روابط اجتماعی وضع می‌شود، در کشورهای مختلف، متفاوت است. اصطلاح «جهانی شدن حقوق» به این امر اشاره دارد که تا چه حد مجموعه واحدی از قواعد حقوقی بر کل جهان حاکم است؛ این مجموعه قواعد واحد ممکن است به وسیله یک نهاد بین‌المللی تجویز شود، به وسیله اجماع جهانی پذیرفته شود یا نتیجه تحولات موازی در کلیه نقاط دنیا باشد. از دیرباز، نزدیک کردن حقوق کشورها به یکدیگر و ایجاد وحدت حقوقی، مورد توجه علمای حقوق بوده است. تأسیس هنجارها و قواعد حقوقی فراگیر و ضرورت مقررات متحدالشکل در سطح داخلی و بین‌المللی مورد توجه گروه‌ها، مکاتب و متفکران گوناگون بوده و تلاش‌های فراوانی نیز برای شکل‌گیری آن صورت گرفته است. اندیشه جهانی بودن قواعد و هنجارهای حقوقی، یا به تعبیر دیگر محدود نبودن قواعد و هنجارهای حقوقی به قلمرو سرزمینی و افراد معین داخل در آن، اندیشه بی سابقه و نوپیدا نیست؛ این اندیشه ریشه در تاریخ کهن بشر دارد و امپراطوری‌های بزرگ و به ویژه ادیان آسمانی و الهی که با داعیه تربیت انسان و رفع معضلات و مشکلات اجتماعی او در مقاطع مختلف تاریخ در عرصه اجتماع ظهور کرده اند، نوعاً قوانین و ضوابط حقوقی فراگیر و جهانی عرضه داشته اند (لوی برون، ۱۳۸۳: ۱۳۱).

بسیاری از پژوهشگران و نظریه پردازان قدیمی، در تصورات ذهنی خویش، آرمان شهرهایی را پروراندند؛ مثلاً افلاطون و فارابی از «مدینه فاضله»^۱، شهاب‌الدین سهروردی از «ناکجاآباد»، «توماس مور» از «اتوپیا»، آگوستین از «شهر خدا» و البته

۱. از نظر فارابی مدینه بزرگ (که همان جامعه مدنی جهانی است) جامعه ای است که در آن تمامی انسانها برای رسیدن به کمال سعادت با یکدیگر همکاری کنند. نظم این همکاری باید به صورتی باشد که هر یک از جوامع میانه (یعنی جوامع ملی) را بی آنکه در جامعه بزرگ (یعنی جامعه جهانی) مستحیل کند، به سمت هدف مشترک سوق دهد و آنها را با هم یکدل سازد. رک: فلسفی، هدایت...، حقوق بین الملل معاهدات، تهران، نشر علم، ۱۳۷۹، صص ۷۰ و ۷۱.

حقوق جهانی، از تئوری تا عمل با تاکید بر جهانی.../۵

متفکران شیعی از «جامعه مهدوی»، سخن گفته اند (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۱: ۱۱).^۱ به اعتقاد «سیسرون» نظام حاکم بر جهان باید یک نظام واحد باشد، قوانینی وجود دارد که جاودانه و تغییر ناپذیرند و برای همه ملت ها در تمام عصرها به شکل یکسان قابل اجراست.^۲ «فرانسوا ماری آرونه ولتر» در قرن ۱۸ بر این عقیده بود که آنچه مربوط به طبیعت انسانی است، در سراسر دنیا شبیه به یکدیگر است، در نتیجه عمق و درون اجتماعات شبیه به هم می باشد. بر این اساس می توان برای تمامی انسانها در جوامع مختلف حقوق و قوانین یکسان قائل بود (نراقی، ۱۳۶۳: ۱۷). «ایمانوئل کانت» در قرن ۱۸ و ۱۹ توجه زیادی به آزادی، فردیت و اخلاق فردی داشت. اصالت فرد و اهمیت آزادی که کانت بر آن تاکید می ورزید، موجب گسترش فکر تساوی حقوق افراد و پایه ریزی اندیشه «حقوق جهانی» شد. اهمیت نظریه کانت و اقبال جهانی آن تا بدان پایه بوده است که توسعه و رشد حقوق بین الملل در دو عرصه بزرگ منشور ملل متحد و منشورهای بین المللی حقوق بشر، همواره و در موارد بسیار، با توجه به آن مورد سنجش و ارزیابی قرار گرفته است (فلسفی، ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱: ۱۲۱).

نظریه حقوق برتر یا اصول و معیارهای حقوقی با منشاء الهی یا عقلی که فراتر از اراده قانونگذار بوده و بر تمام افراد بشر قابل اجرا باشد، قرن ها در دنیای غرب حاکم بود. این دیدگاه فقط در قرن ۱۹ با تثبیت رویکردهای تحقیقی، از عرصه حیات اجتماعی افول کرد (حسینی نژاد، ۱۳۸۳: ۹۶). زیرا رشد ملی گرایی در قرن نوزدهم موجب شد هر کشوری متناسب با آداب و رسوم خود مقررات متحدالشکل و یکسانی را در داخل مرزهای ملی تنظیم و تصویب کند و در نتیجه اندیشه ایجاد حقوق مشترک عملاً به فراموشی سپرده شود. با افول اندیشه ایجاد حقوق مشترک و رشد ملی گرایی در قرن ۱۹، یکسان سازی مقررات حقوقی به داخل مرزها محدود شد و کشورها یکی پس از دیگری به یکسان سازی مقررات حقوقی در داخل مرزها اقدام کردند. هر چند اندیشه جهانگرایی در حقوق در ایجاد وحدت حقوقی بین کشورها با موفقیت زیادی همراه نبود، ولی این اندیشه در سطح ملی تأثیرات مهمی در یکسان سازی حقوق به همراه داشت که می توان آن را مقدمه تحقق آرمان ایجاد حقوق مشترک جهانی دانست. مثلاً فرانسه در ۱۸۰۴، ایتالیا در ۱۸۶۵ و آلمان در ۱۸۹۶-۱۹۰۰ به

۱. و نیز ر.ک: ضیایی بیگدلی، محمدرضا، جهانی شدن حقوق بین الملل (چالش قرن بیست و یکم)، مجموعه مقالات همایش جهانی شدن حقوق و چالش های آن، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۵، ص ۸۱.

2. Marcelo.g.Kohen, **Europe and the Standarzation of law: past and present**, p.3: [www. Unigc. Ch/cof/75eme /globalization /files/kohen.pdf](http://www.Unigc.Ch/cof/75eme/globalization/files/kohen.pdf).

وحدت حقوقی دست یافتند و عرف های متفاوتی که در هر یک از این کشورها اجرا می شد، جای خود را به حقوق واحدی داد و بدین ترتیب، فکر یکسان کردن حقوق فراملی رونق گرفت (شیروی، ۱۳۸۴: ۵۷).

در قرن بیستم و پس از پایان جنگ جهانی اول، موضوع وحدت بخشیدن به مقررات حقوقی و ایجاد مقررات متحدالشکل، تجدید حیات دوباره ای یافت. بر خلاف کوشش های قرن هجدهم و نوزدهم، تلاش های اخیر نه صرفاً بر مبنای فلسفی و تجربیدی بلکه بر اساس واقعیت ها و عمل گرایی استوار بود. مطالعات، پژوهش ها و کوشش های قرن بیستم در جهت تحقق حقوق مشترک جهانی و ایجاد مقررات متحدالشکل بیش از اینکه مبتنی بر مباحث نظری و فلسفی باشد، تلاشی در جهت تسهیل مبادلات تجاری و اقتصادی بین کشورها بوده که موفقیت نسبتاً چشم گیری به دست آورد (همان: ۵۸). البته گرایش های ملی گرایانه در طول قرن بیستم، همچنان به عنوان سد محکمی در برابر فرضیه حقوق مشترک جهانی و ایجاد مقررات متحدالشکل به حساب می آمد که عملاً حرکت این روند را مختل و آن را محدود به مباحث نظری در خصوص محاسن، معایب، امکان و شیوه های وحدت حقوقی در بین صاحب نظران نمود.

اگرچه در گذشته ای نه چندان دور، مسأله وحدت حقوق در جامعه جهانی به رویا شباهت داشت، اما در حال حاضر جهانی شدن حقوق، مرز افسانه ها را درنوردیده و به عنوان یک واقعیت مسلم و غیرقابل انکار، در بستر تحولات سیاسی جامعه بشری در حال تکوین و تحقق است (توحیدی فرد، ۱۳۸۰: ۳۸). به واقع جهانی شدن حقوق یک فرایند واقعی و گریزناپذیر در بسیاری از شاخه های حقوقی است. فرایندی که با گسترش مطالعات حقوق تطبیقی و با توسعه تدریجی حقوق بین الملل به پیش می رود.

فرایند جهانی شدن حقوق مبتنی بر انتقال برخی ارزش هاست؛ از آنجا که از نقطه نظر فلسفه سیاسی در برخی از کشورها اطاعت مردم از دولت یک وظیفه و تکلیف انسانی - الهی است، در این نوع حکومت ها مفهوم شهروندی، در اطاعت و ادای تکلیف نهفته است. این حکومت ها به لحاظ سوء استفاده از حقوق مردم و حاکمیت برخی دیدگاه های غیر مبتنی بر دموکراسی، با نوعی بحران مشروعیت روبرو هستند. جهانی کردن مقررات از تضمینات مناسب جهت برخوردار ساختن این گونه از شهروندان از حداقل حقوق انسانی است. برای همین روز به روز دامنه گرایش به حقوق و

حقوق جهانی، از تئوری تا عمل با تأکید بر جهانی.../۲

آزادی های فردی، گسترده تر شده و زیر بنای فلسفی و روندی که در قالب آن، الگوی حقوق بشر جهانی عرضه می گردد مورد استقبال است.

از سوی دیگر جهانی شدن حقوق ممکن است بر اساس تئوری دیگری که به تئوری «خردورزی جمعی» شهرت دارد توجیه گردد؛ برخی از عالمان فلسفه سیاسی با این استدلال که خرد جمعی، خطا پذیری کمتری دارد و خطای اقلیت بیشتر است، خرد جمعی را به عنوان هیأت بسیار متفاوتی از خرد فردی، معتبر و واحد جایگاه رفیع می دانند. به زعم این صاحب نظران، حکومت بر افراد یک جامعه و اصولاً اعمال قوانین... اگر ناشی از اشتباه باشد، در بسیاری از موارد ممکن است متضمن ضرر و زیانی باشد که عموماً قابل جبران نیست. اجتماع عقول و مجمع خردمندان جامعه جهانی می تواند اشتباهات را به حداقل ممکن تقلیل داده، ضرر و زیان احتمالی را تا حد معقول کاهش دهد (توحیدی فرد، ۱۳۸۰: ۴۵).

بر همین اساس تعدادی از نظریه پردازان حقوق سعی کرده اند، نظامی جامع از هنجارهای حقوق بشر پی ریزی کنند که مبتنی بر رهیافتی ارزشی است و بر حمایت از کرامت انسان تمرکز دارد (دوگال، ۱۹۵۹: ۱۲۲). این اصول و هنجارهای جهانی، ناظر بر حقوق اساسی و بنیادین می باشند که به عنوان حقوق ذاتی افراد به دلیل ایتنای بر کرامت و حیثیت انسان، جزئی از حقوق غیرقابل سلب افراد در مقابل دولت و جامعه تلقی شده و دولت ها نسبت به رعایت و احترام به حقوق مزبور، ملزم و مکلف تلقی شده اند. جهانشمولی ای که از این رهگذر عرضه می شود غیرانحصاری است و در آن، تمامی فرهنگ ها مورد شناسایی قرار می گیرند به این شرط که هر یک از آنها، خود، قائل به برابری شان تمامی انسانها باشد» (شریفی، ۱۳۸۸: ۲۹۲).

ب) راهکارهای جهانی شدن حقوق

در فرایند جهانی شدن حقوق، ابتدا باید هنجارها و قواعد حقوقی مشترک به کمک حقوق تطبیقی کشف یا ابداع شوند. در پدیدار شدن قواعد مشترک، بیش از هر چیز نیازها و ضرورت های مشترک زیست بین المللی بشری تأثیرگذار است. در این مرحله حقوق بین الملل از طریق سازمان های بین المللی یا تدوین معاهدات، بستر لازم برای پیشرفت جهانی شدن حقوق را فراهم می آورد. در مرحله دوم هنجارهای مشترک از رهگذر نظام های حقوقی داخلی به قوانینی برای نظام های حقوقی تبدیل می شود. اینجا نیز ممکن است حقوق بین الملل از منظر «مسئولیت بین المللی» دولت ها را نسبت به اصلاح قوانین داخلی در راستای تعهدات قراردادی و عرفی بین المللی شان

۸ / فصلنامه پژوهش حقوق، سال چهاردهم، شماره ۳۶، بهار ۱۳۹۱

ملزم کند و نظام های حقوقی داخلی بر اساس الگوهای قابل پذیرش خود، تصویری از «هماهنگی» یا «یکسانی» قواعد حقوقی را به نمایش بگذارند.

تا چندی پیش تنها گزینه ممکن جهت دستیابی به وحدت حقوق، همکاری سیاسی بین دول مختلف بود؛ «همکاری، تقسیم دنیا میان دولت های حاکم و همزیستی سیستم های حقوقی ملی را تأیید می کند. از آنجایی که در فرایند همکاری ایجاد رابطه بر پایه بی اعتمادی میان دولت ها، که بطور طبیعی از حاکمیت هر دولت شکل می گیرد، در نتیجه، ترازنامه این نوع همگرایی، از لحاظ کارایی به طور کلی منفی است» (مسه، ۱۳۸۷: ۱۴۹).

بر این اساس باید امروزه در ساخت و بنای حقوق مشترک، راه سنتی همکاری بین الدول (به عنوان مثال استرداد یا معاضدت کیفری) را کنار گذاشت زیرا تنها هدف آن تضمین کارایی بهتر نظام های ملی (داخلی) و نه تاثیر گذاری بر تحول آنها است. (مارتی، ۱۳۷۶: ۱۹۰) برای همین در این خصوص می توان از سیستم ادغام (هماهنگ سازی و یگانه سازی) نظام های حقوقی بهره برد. ادغام، برعکس [همکاری] به دنبال فراتر رفتن از مرزها و کاهش ناهمگرایی میان سیستم های ملی است. ادغام قابل درجه بندی است؛ نخستین شکل آن نزدیک سازی ساده سیستم ها یا همان هماهنگ سازی (Harmonization) و شکل دوم آن یگانه سازی (Unification) است (همان: ۱۵۰). ناگفته نماند که انتخاب بین یگانه سازی و هماهنگ سازی قبل از هر چیز بر اساس معیارهای سیاسی صورت می گیرد (مارتی، ۱۳۷۸: ۱۲۱).

۱ - یگانه سازی (یکسان سازی) :

یکسان سازی به دلیل تقابل با تفاوت های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، امری استثنایی تلقی می شود (ریتز، ۲۰۰۱: ۳۲). زیرا وحدت حقوق متأثر از عنصر حاکمیت ملی است (پرادل، ۱۳۸۳: ۱۶۱) و امکان تحقق آن در خصوص نهادها و بنیانهای حقوقی ممکن نمی باشد. (ردیر، ۱۳۷۱: ۱۳۶) و باید معتقد به عدم امکان وحدت حقیقی بود (گوروچ، ۱۳۷۱: ۱۲۷). "بویل" استدلال می کند که باید بین نظریات مطرح در عالم حقوق و امکان اجرای آن در عرصه عمل، تفاوت قائل شد؛ تفاوت های ناشی از مذهب، سنت و فرهنگ می تواند چالش جدی در برابر وحدت حقوق باشد (بویل، ۲۰۰۲: ۱۱۲). بر همین اساس توسل به یکسان سازی جاه طلبانه ترین استراتژی است؛ زیرا مستلزم تصویب قواعد واحد و به تبع آنان التزام به رعایت این قواعد است. این استراتژی در عمل فقط هنگامی قابل اجرا است که وحدت تفاسیر از

حقوق جهانی، از تئوری تا عمل با تأکید بر جهانی.../۹

قواعد توسط دادگستری واحد تضمین گردد (مارتی، ۱۳۷۸: ۱۲۱). البته در این حوزه خطر اعمال زور در ایجاد قواعد حقوقی و تحمیل برخی از اصول خاص به انگیزه منافع ملی و عموماً اقتصادی وجود دارد... (دله، ۱۳۷۵: ۲۹۴)

بر این اساس توسل به سیاست یگانه سازی تنها در صورتی امکان پذیر است که نظام های حقوقی مورد نظر مبتنی بر حاکمیت های مشابه و فرهنگ و آداب یکسان و حتی وضعیت اقتصادی مشابه باشند. شکل گیری نظام واحد بر اساس این وضعیت به یکی از دو طریق زیر انجام می گیرد :

- تعیین اصول و معیارهای لازم الاجرا در همه نظام ها و تعیین یک نظام حداقلی.

- تنظیم و تصویب مجموعه واحد از قوانین و اجرای آن در همه کشورها.

در حقیقت ارائه این راهکارهای دوگانه، به دلیل وجود قواعد و مقررات عدیده در عرصه جهانی می باشد. در عرصه جهانی از لحاظ تعلق این مقررات به حوزه ها و موضوعات قدیمی و جدید، می توان این قوانین را به دو دسته تقسیم بندی نمود؛ از یک طرف در برخی از قلمروها از قبل مقررات حقوقی وجود داشته است، از طرف دیگر در برخی از قلمروها به دلیل تعلق به موضوعات و تحولات نوین، مقررات حقوقی لازم وجود ندارد یا کافی نیست. بر همین منوال، یکسان سازی در خصوص قلمرو اول با کمک راهکار اول یعنی تعیین اصول و معیارهای لازم الاجرا در همه نظام ها و تعیین یک نظام حداقلی انجام می گیرد. در این شیوه دولت ها مقررات داخلی خود را مطابق با استانداردهای مشترک و همسان، تعدیل یا اصلاح و حتی مورد نسخ قرار می دهند. اما در خصوص قلمرو دوم از راهکار دوم، یعنی تنظیم و تصویب مجموعه واحد از قوانین و اجرای آن در همه کشورها استفاده می گردد. مقررات مربوط به حوزه فعالیت های اقتصادی، اینترنت، محیط زیست، مسائل مربوط به زیست جمعی، جرایم فراملی^۱ و تروریسم از نمونه های بارز در این عرصه می باشند.

در خصوص یکسان سازی، تجربیات کشورهای اروپایی مثال زدنی و الگوی بسیار خوبی برای سایر کشورهای جهان است. مشابهت حقوقی در سطح قاره اروپا، امری انکارناپذیر بوده و تشکیل اتحادیه اروپا در غالب زمینه ها، حقوق یکسانی را در

۱. کنوانسیون ۱۹۸۸ وین راجع به مبارزه با قاچاق مواد مخدر و داروهای روانگردان، کنوانسیون ۲۰۰۰ سازمان ملل علیه جرایم فراملی سازمان یافته و کنوانسیون مقابله با فساد (۲۰۰۳-میریدا) از نمونه های عملی این موضوع می باشد. ایران در تاریخ ۱۳۸۲/۹/۲۹ (۹ دسامبر ۲۰۰۳) کنوانسیون میریدا را امضاء و در تاریخ ۱۳۸۷/۷/۲۰ (در مجمع تشخیص مصلحت نظام) آن را مورد تصویب قرار داد.

اروپای امروز حاکم ساخته و روند یکسان سازی هر چه بیشتر در این قاره همچنان ادامه دارد (شایگان فرد، ۱۳۸۵: ۴۹ و ۵۰). زیرا کشورهای اروپایی دارای یک سطح توسعه هستند. این دولت ها از یک برابری واقعی در حاکمیت برخوردارند و دارای اقتصادی همگن می باشند و مردمان آنها به یک شکل زندگی می کنند و به طور محسوس در دامن یک فلسفه رشد و پرورش یافته اند (فلوری، ۱۳۷۰: ۲۰۳).

البته روند ایجاد وحدت حقوقی در این کشورها در بعضی موضوعات؛ مثل امور تجاری، به مراتب، موفق تر از موضوعات دیگری از قبیل امور مربوط به خانواده بوده است که با سنن، اخلاق و فرهنگ یک جامعه، ارتباط تنگاتنگی دارد. از سوی دیگر، در کشورهاییی که در یک منطقه هستند و یا از جهت مبانی حقوقی و شرایط اجتماعی و اقتصادی، از تجانس بیشتری برخوردارند، ایجاد وحدت حقوقی، امری عملی تر خواهد بود؛ مثلاً کشورهای اسکاندیناوی به جهت علایق مشترک بسیار، نه تنها در موضوعات مربوط به تجارت؛ مثل چک یا اعتبار اسنادی، بلکه در مسائل غیرمالی؛ از قبیل فرزندخواندگی و آثار نکاح نیز قواعد یکسانی را پذیرفته اند. (کاسسه، ۲۰۰۶: ۹۷۳) کنوانسیون ۱۹۳۰ ژنو درباره اسناد تجاری، نمونه دیگری از ایجاد تفاهم بین کشورها برای نیل به وحدت حقوقی است. کشورهای بسیاری از قبیل دانمارک، سوئد، نروژ، یونان، اتریش، آلمان، ایتالیا و فرانسه، پس از امضای این کنوانسیون، قواعد واحدی را درباره اسناد تجاری در قوانین داخلی خود وارد کردند و به بسیاری از نگرانی های استفاده کنندگان از این اسناد پایان دادند (خمامی زاده، ۱۳۸۲: ۲۴۸).

اروپایی ها برای وحدت حقوقی از سه ستون پایه ای کمک گرفته اند که اولین آن جامعه اروپایی و نهادهای مشترک آن است؛ نهادهایی همچون کمیسیون اروپا و پارلمان بر این اساس پایه ریزی شده اند. علاوه بر آن سیاست مشترک خارجی و امنیت مشترک نیز به عنوان ستون دوم اروپایی مدنظر قرار گرفته است. ایجاد امور قضایی مشترک در سایه دیوان دادگستری اروپا نیز ستون سوم این بنیان به حساب می آید. آنها با پرداختن به مسایل قضایی قصد دارند تا با یکپارچه کردن سیاست کشورهای عضو در مواردی چون پناهندگی، مهاجرت، گمرک، مواد مخدر، جرم و جنایت، یک محیط امن برای رسیدن هر چه سریع تر به وحدت ایجاد نمایند.

در قاره آمریکا نیز نشانه هایی از یکسان سازی در عرصه حقوق کیفری ماهوی و شکلی مشهود است. در این قاره دو قانون تحت عنوان قانون مدل جزای عمومی آمریکای لاتین ۱۹۷۱ و قانون مدل آیین دادرسی کیفری ۱۹۸۸ به عنوان قوانین مدل جهانی، به شکل وسیعی توسط کشورهای بولیوی و کستاریکا در تدوین قوانین داخلی

حقوق جهانی، از تئوری تا عمل با تاکید بر جهانی.../۱۱

مورد استفاده و تقلید قرار گرفته است (ازر، ۱۳۸۷: ۴۷). در خود ایالات متحده به دلیل تفاوت های موجود در سیستم های قانونگذاری ایالت های مختلف، در سال ۱۹۶۲ قانون مدل جزایی جهت بهره برداری ایالات مختلف تهیه شد (استاپرت، ۲۰۰۲: ۹۴).

در خصوص یکسان سازی در عرصه جهانی نباید از اقدامات مرتبط با دادگاه کیفری بین المللی در خصوص جرم انگاری نقض فاحش حقوق بشر غافل گردید. دلیل چنین وحدتی را در تدوین قواعد حقوقی باید در عدم وجود سابقه برای چنین جرایمی در نظام های حقوقی ملی جستجو کرد. در مورد جرائم بین المللی که دادگاه کیفری لاهه آنها را مجازات می کند قطعاً می توان گفت قواعد چه از نظر تعریف و چه از نظر اعمال آنها یگانه سازی شده اند، البته در حدود صلاحیت های این دادگاه خاص. روشن است که چنین یگانه سازی در شرایط کنونی تنها در بخش های کاملاً محدودی، مثل مجازات جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت که در سکوت قوانین ملی یکباره در حقوق بین الملل تعریف شدند، میسر است و یا در مناطقی مثل اروپا که دارای هماهنگی نسبی هستند. در واقع اساسنامه دیوان کیفری بین المللی با اتکاء بر این مفهوم که یک انسان به عنوان یک عضو خانواده بشری و نه صرفاً یک تبعه از کشور خاص» به حساب می آید، (نجفی ابرندآبادی و خزانی، ۱۳۸۳: ۲۷۱) جرایم علیه این انسان را در هر مکان و زمانی به شرط مطابقت با مقررات ماهوی اساسنامه جرم و قابل مجازات می شناسد (ورله، ۱۳۷۸: ۵۹-۱۰۰). در زمینه آیین دادرسی کیفری نیز دیوان کیفری بین المللی جهت رسیدگی به جرایم موضوع اساسنامه، با در نظر گرفتن استاندارد واحدی به نام دادرسی عادلانه (روییز و سورل، ۱۳۷۸: ۱۷۴) با بهره گیری از قواعد و سنن حقوقی دو نظام کامن لا و رومی - ژرمنی آیین دادرسی واحدی را به معرض اجرا گذاشته است (صادقی، ۱۳۸۴: ۳۰۳-۳۸۱ و امبوس، ۱۳۸۶: ۱۸۵ تا ۲۳۸).

با این وجود همانندسازی حقوق داخلی کشورهای اروپایی را، نمی توان به همه کشورهای دنیا تعمیم داد و تنوع فرهنگ ها و تمدن بشری کشورهای مختلف را که محصول سیر تاریخی و تمدنی و ساختارهای اجتماعی جوامع بشری است نادیده گرفت (شایگان فرد، ۱۳۸۵: ۴۹ و ۵۰). لذا با در نظر گرفتن تفاوت های سیاسی، فرهنگی، تمدنی و عقیدتی جوامع مختلف که سد راه یکسان سازی می باشند، امروزه

برای جهانی شدن حقوق روش هماهنگ سازی توصیه می گردد (آنتاناس، ۲۰۰۲: ۸).

۲ - هماهنگ سازی :

همانگونه که عنوان شد یگانه سازی در سطح جهانی امری استثنایی تلقی می شود. چیزی که "پ.م.دوپوی" نیز به آن تصریح می کند که رویه های ملی هنوز دور از یکدست شدن هستند. «در حقیقت، یکدست سازی به معنای برخورداری از قواعد کاملاً یکسان در نگاه نخست لازم به نظر نمی رسد. اما، هماهنگ سازی، به عنوان فرایند نزدیک سازی پیرامون اصول راهبردی مشترک، برای تطابق سیستم های ملی ضروری است» (مارتی، ۱۳۸۶: ۳۱۱). مخصوصاً اینکه موضوع هماهنگ سازی با اصل حاکمیت دولت ها سازگاری بیشتری دارد (آنتونی، ۲۰۰۹: ۹۰۲). مراد از هماهنگ سازی این است که مقررات ملی (داخلی) دولت ها نسبت به یکدیگر متفاوت باقی می ماند، لیکن تلاش می شود که این مقررات آن گونه به هم نزدیک شوند که با هم سازگار (Compatible) شوند (مارتی، ۱۳۷۶: ۱۹۳). در واقع در این شیوه ایجاد سازگاری و هم نوابی میان مقررات متفاوت نظام های مختلف حول استانداردهای مورد توافق، هدف نهایی تلقی می شود (بودمن، ۱۹۹۱: ۷۰۱). و مقررات مختلف و احیاناً متضاد تا جایی که امکان داشته باشد به هم نزدیک می شوند، بدون انتظار این که تفاوتها به کلی از میان برداشته شود. با این حساب هماهنگ سازی «یعنی تقارب نظامهای حقوقی: در حالی که قواعد به یکدیگر نزدیک تر می شوند می توانند متفاوت باقی بمانند.» (مارتی، ۱۳۷۸: ۱۲۲)

تفاوت اساسی هماهنگ سازی با یکسان سازی در این است که در هماهنگ سازی سعی می شود نظام های حقوقی ملی، حول اصول مشترکی گرد آوری شوند، بدون اینکه قصدی بر تحمیل این اصول بر این نظام ها باشد (کلیپ، ۲۰۰۲: ۱۸). در حالی که در یکسان سازی سعی بر آن است که اصول راهبردی به عنوان قواعد بین المللی و مشترک، به نظام های ملی تحمیل شود. همچنین در یکسان سازی شرط تضمین مناسب وحدت حقوقی، سپردن اختیار تفسیر قواعد مشترک به دادگاه یا مرجع واحد مورد قبول نظام های حقوقی مختلف است. در حالیکه در هماهنگ سازی

۱. به اعتقاد برخی نظام های متفاوت اجتماعی، اقتصادی، اعتقادات دینی و حاکمیت سیاسی کشورها از موانع اصلی جهانی شدن حقوق به حساب می آید. (زراعت، ۱۳۸۰: ۵۱)

حقوق جهانی، از تئوری تا عمل با تاکید بر جهانی.../۱۳

سعی می شود که با سپردن اختیار تفسیر به محاکم ملی، حاشیه امنیتی مناسب برای آنها در جهت احترام به حاکمیت ملی فراهم شود.

البته همیشه هم به این شکل نیست که واگذاری اختیار تفسیر به محاکم ملی موافق با موازین و اصول راهبردی مشترک باشد؛ زیرا ممکن است در صورت فقدان کنترل و نظارت های لازم، علاوه بر اینکه هر گونه هماهنگ سازی از بین برود بلکه موجبات ایجاد یک تناقض جدی را نیز فراهم نماید. امری که در قضیه دادگاه رواندا و صدور حکم اعدام برای مرتکبان جنایات جنگی در مقایسه با دادگاه های بین المللی دیگر مانند یوگسلاوی سابق - صدور حکم حبس برای خاطیان - مشهود بود. هر چند که در این خصوص باید امیدوار به این بود که با توسل به اصول راهبردی مشترک، می توان راه را بر این گونه مسائل و تناقضات بر بست.

عنوان شد که هماهنگ سازی متد مناسبی برای جهانی شدن حقوق است. در هماهنگ سازی، جهانی شدن حقوق بر اساس اصول راهبردی و مشترک به پیش می رود. بدین ترتیب می توان گفت که پایه اولیه هماهنگ سازی، شناسایی اصول راهبردی مشترک و مقبول است. در این زمینه باید به سراغ اصول و قواعدی رفت که از سوی عموم جامعه جهانی مورد پذیرش قرار گرفته است. موضوع حقوق بشر و تبلور آن در اسناد منطقه ای و بین المللی می تواند بهترین ابزار جهت شروع هماهنگ سازی باشد. استانداردهای بین المللی حقوق بشر در بیش از هفتاد میثاق، کنوانسیون و پیمان مورد پیش بینی و لحاظ قرار گرفته است. این استانداردها که بیانگر یک سطح حداقلی از حقوق مشترک و همسان می باشد، می تواند مبنای مناسبی جهت هماهنگ سازی در بسیاری از عرصه های حقوقی باشد.

ج) جهانی شدن حقوق بشر

امروزه حقوق بشر بخش قوام یافته ای از حقوق بین الملل با یک ساختار نهادی (شامل تعاریف اساسی از حقوق بشر و ساز و کارهای اجرای این حقوق) و دامنه کار بست جهانی است. هر کشور واحدی، دست کم یک معاهده به تصویب رسانده است که در برگیرنده تعهداتی درباره حمایت از حقوق بشر می باشد. بر همین اساس حقوق بشر به عنوان مجموعه قوانین جزو گفتمان جامعه بین المللی شده است. حوزه حقوق بشر حاوی ارزش ها و اصول جهان شمول است، و از این حیث می تواند به عنوان مبنای هماهنگ سازی مد نظر قرار بگیرد. چیزی که «اشتاینر» آن را بخشی از بحث جهانی شدن می داند (اشتاینر، ۲۰۰۰: ۹۷). شروع این حرکت و تحول را باید سال

۱۴ / فصلنامه پژوهش حقوق، سال چهاردهم، شماره ۳۶، بهار ۱۳۹۱

۱۹۴۸ میلادی دانست. در آن سال اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان یک استاندارد عمومی جهانی، برای آینده زندگی بشریت مورد تصویب و به عنوان نقطه شروع شکوفایی حقوق بشر بین المللی در سال های بعد از آن قرار گرفت. تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر را، می توان آغاز فرایند جهانی شدن حقوق قلمداد کرد (مارتی، ۱۳۷۸: ۱۰۵).

سازمان ملل متحد در خصوص توسعه و پیشبرد موضوع حقوق بشر در ۵ مرحله اقدامات اساسی و مبنایی را انجام داده است. مرحله اول که فاصله بین سال های ۱۹۴۵ (تصویب منشور ملل متحد) تا ۱۹۴۸ (تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر) را در بر می گیرد، مرحله استقرار نظام حقوق بشر می باشد. مرحله دوم فاصله سال های ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۶ به پیشرفت و توسعه حقوق بشر در قالب حرکت به سمت پذیرش میثاقین اختصاص دارد. در مرحله سوم (۱۹۶۷ تا ۱۹۹۳) اجرای نظام حقوق بشر مد نظر بوده است. مهم ترین دوره حقوق بشر یعنی دوره چهارم گسترش نظام حقوق بشر با حضور ۱۷۲ کشور در سال های ۱۹۹۳ تا ۱۹۵۵ در کنفرانس وین اتفاق افتاد.^۱ در این کنفرانس دبیر کل سابق سازمان ملل متحد (پطروس غالی) در خصوص حقوق بشر اظهار داشت که زبان بین المللی حقوق بشر به طور نسبی یک شکل شده است، ولو اینکه برخی از کشورها با آن سازگار نیستند (توحیدی، ۱۳۸۶: ۹۰). به اعتقاد وی قوانین حقوق بشر باید جنبه جهانی داشته و برای همه مردم به طور یکسان عمل شود (شریفی، ۱۳۷۷: ۲۴). بر همین اساس در ماده ۸ بخش نخست اعلامیه وین بر این نکته تاکید گردید که تمام مفروضات حقوق بشر جهانی است (مصفا و ابراهیمی، ۱۳۷۷: ۲۴). حرکت به سمت ضمانت های اجرایی جدید در زمینه حقوق بشر یعنی از سال ۱۹۹۵ تاکنون، مرحله پنجم حقوق بشر به حساب می آید (شریفیان، ۱۳۷۹: ۸۲۰).

در حال حاضر آزمون فرضیه جهان شمولی حقوق بشر بر اساس میزان استقبال کشورها از اسناد حقوق بشر سنجیده می شود (ذاکریان، ۱۳۷۷: ۹۶). برای نمونه تا سال ۲۰۰۲ از مجموع ۲۰۰ کشور جهان ۱۵۵ کشور در میثاق حقوق مدنی و سیاسی، ۱۵۲ کشور در میثاق حقوق فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، ۱۸۰ کشور در کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، ۱۵۰ کشور در کنوانسیون محو هر نوع تبعیض نژادی، بیش از ۱۱۰ کشور در کنوانسیون منع شکنجه و ۱۹۲ کشور در کنوانسیون حقوق کودک عضو شده اند. این نوع تایید حقوق بشر مبین جهانی شدن حقوق بشر

۱. قبلاً در کنفرانس تهران (۱۹۸۶) ۸۴ کشور ضمن تائید اعلامیه جهانی حقوق بشر، نسبت به آن اعلام تعهد نموده بودند.

حقوق جهانی، از تئوری تا عمل با تاکید بر جهانی.../۱۵

است (میرزایی، ۱۳۷۳: ۶۶). حقوقی که غیرقابل تفکیک، وابسته به هم و در پیوند کامل با یکدیگر می‌باشند. جامعه جهانی باید این حقوق را در کلیت خود، به طور منصفانه و بر پایه برابری اجرا نماید (گروس اسپیل، ۱۳۸۲: ۲۳۹).

د) مقدمات جهانی شدن حقوق بشر

امروزه حقوق بین الملل در رابطه با حمایت از حقوق بشر به اندازه ای گسترش یافته که الزاماً موجب تعهد و همبستگی بین المللی در قبال اجرای آن شده و اصول عدم دخالت و حق حاکمیت دولت ها در برابر آن گام پس نهاده اند. (شریفیان، ۱۳۸۰: ۷-۸) در حال حاضر افراد از لحاظ بین المللی، به عنوان افراد و نه به عنوان اتباع یک دولت، حقوقشان مورد حمایت و تضمین قرار می گیرد (مهرپور: ۱۳۷۲: ۳۲). شواهدی بسیاری وجود دارد که بیانگر افول کارایی دولت ها، کاهش اقتدار آنها و گسترش دامنه صلاحیت سازمان های بین المللی است، صلاحیتی که فراتر از ادعای دولت ها مبنی بر داشتن صلاحیت کامل در زمینه امور داخلی شان است (لیونز، ۱۳۷۳: ۱۰). بدین ترتیب می توان گفت که فرسایش حاکمیت های ملی و تعدیل اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت ها، مقدمه جهانی شدن حقوق بشر محسوب می شود.

۱ - تحدید حاکمیت ملی

امروزه با فزونی یافتن پیمانهای حقوق بشری، شاهد تحول مهمی در عرصه نظام بین الملل هستیم. تحدید حاکمیت های ملی و ظهور مفهوم جدیدی از حاکمیت به عینه محسوس است. دولت ها به دلیل رشد سازمان ها و نهادهای بین المللی، سازمان های منطقه ای و بخصوص سازمان ملل متحد و نهادهای زیر مجموعه آن و پیوستن به این نهادها و سازمان ها، بطور عملی قدم در راه گذار از حاکمیت رسوخ ناپذیر به حاکمیت رسوخ پذیر گذاشته اند. به طوری که برخی رشد سازمان های بین المللی و توسعه حقوق بین الملل را دلیلی بر عدم موضوعیت حاکمیت دولت در دوران معاصر دانسته اند (ویلیامز، ۱۳۷۹: ۱۳۶). از سوی دیگر فعالیت روزافزون نهادها و سازمان های ملی خارج از حاکمیت نقش چشمگیری در تحدید حاکمیت ملی داشته است (مولائی، ۱۳۷۹: ۱۲۴).

در نتیجه این تغییر و تحولات، حاکمیت ملی روز به روز رسوخ پذیرتر گشته است، به نحوی که امروزه دائره المعارف حقوق بین الملل حاکمیت را چنین تعریف می کند: «حاکمیت در حقوق بین الملل معاصر، بیانگر شرایط حقوقی یک دولت در صحنه

بین المللی است که صلاحیت آن دولت در قلمروش نمی تواند از سوی دیگر دولت ها مورد سؤال و مداخله واقع شود. این حاکمیت با موازین حقوق بین الملل محدود می گردد. د.د. «(۱۹۸۴: ۴۰۸) در حقیقت آنچه در حال وقوع است، صرفاً «...نابودی دولت ملی و یاحتی کم رنگ شدن آن نیست، بلکه سایر نیروها مشغول غصب بسیاری از نقش های سنتی حکومت هستند.» (ستوده، ۱۳۷۹: ۴۰)

از زمان شروع به فعالیت سازمان ملل (حدوداً ۷ دهه) و عملکرد این سازمان در زمینه های مختلف به ویژه در خصوص حقوق بشر، حاکمیت کشورها به نحو چشمگیری محدود گردیده است. فعالیت گسترده نهادهایی چون مجمع عمومی سازمان ملل^۱، شورای امنیت^۲، شورای حقوق بشر^۳، دیوان بین المللی دادگستری، کمیسیون فرعی تشویق حقوق بشر و حمایت از آن، کمیساریای عالی حقوق بشر، سازمان های تخصصی سازمان ملل، سازمان های غیردولتی بین المللی همچون عفو بین الملل، دیده بان حقوق بشر و کمیسیون بین المللی حقوقدانان، دیوان کیفری بین

۱. طبق قسمت ب بند ۱ ماده ۱۳ منشور مجمع عمومی می تواند در خصوص «ترویج همکاری بین المللی در امور اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، بهداشتی، و کمک به تحقق حقوق بشر و آزادی های اساسی برای همه، بدون تبعیض از حیث نژاد و جنس و زبان و مذهب توصیه های لازم را بنماید.» مضافاً اینکه مجمع عمومی می تواند براساس مواد ۱۴ و ۱۵ منشور در رابطه با حقوق بشر توصیه های لازم را اعلام کند. همچنین اجماع موجود در مجمع عمومی سازمان ملل متحد پیرامون مقبولیت اصل حقوق بشر از زمان پایان جنگ سرد، در امری شدن اصول بنیادین حقوق بشر نزد جامعه بین المللی نقش بسزایی داشته است. (ذاکریان، ۱۳۸۱: ۳۹)

۲. شورای امنیت می تواند در چهارچوب ماده ۳۹ منشور و تشخیص اینکه نقض حقوق بشر در جامعه ای مشخص موجب تهدید صلح و امنیت بین المللی است، متوسل به اقدامات تاثیرگذار شود. شورای امنیت همچنین می تواند بر اساس ماده ۳۹ منشور رسیدگی به جرایم بین المللی را از دادگاه کیفری بین المللی، حتی در مورد کشورهای غیرعضو اساسنامه رم درخواست نماید. زیرا طبق ماده ۳۶-۱ فصل دوم از اساسنامه «دیوان بین المللی دادگستری نسبت به کلیه اموری که اطراف دعوی به آن رجوع می کنند و همچنین نسبت به موارد خاصی که به موجب منشور ملل متحد یا به موجب عهدنامه و قراردادهای جاری پیش بینی شده صلاحیت رسیدگی دارد.» (آقایی، ۱۳۷۵: ۲۶۴)

۳. این شورا فعال ترین نهاد بین المللی در زمینه ترویج و توسعه حقوق بشر و جهانشمول کردن آن می باشد. تهیه اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸، میثاقین حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سال ۱۹۶۶ که مجموعاً منشور حقوق بشر نامیده می شود، از ابتکارات این شورا است.

حقوق جهانی، از تئوری تا عمل با تاکید بر جهانی.../۱۷

المللی^۱ و در بعد منطقه ای فعالیت نهادهایی چون دادگاه حقوق بشر اروپایی، کمیسیون حقوق بشر اروپا، دادگاه حقوق بشر آمریکایی و دادگاه حقوق بشر آفریقایی، ضمن ارائه چهره جهان شمول به حقوق بشر، موجبات تحدید حاکمیت های ملی و در نتیجه ضرورت تعریفی جدید از حاکمیت را بر اساس و مبنای حقوق بشر فراهم ساخته است. ضمن اینکه در خصوص نقش اسناد حقوق بشر در تحدید حاکمیت ملی نباید به سادگی چشم پوشید.^۲ اسناد بین المللی و منطقه ای حقوق بشر به همانند نهادهای ارگانهای تخصصی حقوق بشر، با الزامات و تعهداتی که نسبت به رعایت حقوق بشر، به کشورهای عضو تحمیل می کنند، نقش چشمگیری در توسعه و جهان شمول کردن حقوق بشر و به همان نسبت تحدید حاکمیت ملی داشته اند.^۳

۲- تعدیل اصل عدم مداخله

اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت ها یک اصل بنیادین حقوق بین الملل است که مبتنی بر حاکمیت، برابری و استقلال سیاسی دولت هاست. این اصل تکلیفی حقوقی بر دولت ها برای خودداری از دخالت در امور داخلی یکدیگر تحمیل می کند. اما در هیچ سند حقوقی ای تعریف دقیق از مداخله نشده و حدود آن نیز نامشخص است (شریفیان، ۱۳۸۰: ۸۰۴). منظور از مداخله نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی کشوری در امور داخلی کشور دیگر برای تحمیل اراده خود بر آن کشور است (احتشامی، ۱۳۸۸: ۲۹). اصل منع مداخله در امور داخلی دولت ها در بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد چنین پیش بینی شده است که: «هیچ یک از مقررات مندرج در

۱. دیوان به عنوان یک نهاد دایمی، صلاحیت رسیدگی نسبت به مهم ترین جرائم بین المللی و ناقض حقوق بشر را داراست.

۲. امروزه انعقاد عهدنامه ها و کنوانسیون های متعدد بین المللی و منطقه ای، گذشته از توسعه حقوق بین الملل، موجب محدود شدن حاکمیت های ملی و تحول حقوق داخلی کشورهای مختلف شده است. ر.ک: نوع پرست، ۱۳۸۱: ۱۴۷

۳. این را هم باید افزود که معاهدات حقوق بشری بر خلاف معاهدات متعارف، نمایانگر مبادله منافع بین کشورهای عضو نیست. در واقع معاهدات حقوق بشر ماهیت متفاوت داد و ستدی و یا مبادله ای ندارند. از همین رو، پیشنهاد شده است که در جنبه های گوناگون اصول حاکم بر اعمال و اجرا و الحاق و حق شرط و ... با معاهدات حقوق بشری، نسبت به معاهدات متعارف، برخوردی متفاوت به عمل آید. ر.ک: سیدفاطمی، ۱۳۸۲:

این منشور، ملل متحد را مجاز نمی‌دارد که در اموری که ذاتاً جزو صلاحیت داخلی هر کشوری است دخالت نماید...»

با این وجود امروزه نقض قواعد اساسی حقوق بین الملل موضوع داخلی محسوب نمی‌شود و به قول دبیر کل سابق سازمان ملل متحد (خاویر پرز دکوئیار) اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها نمی‌تواند مانعی باشد که در پشت آن دولت‌ها مبادرت به نقض گسترده و سیستماتیک حقوق بشر نمایند (شریفیان، ۱۳۸۰: ۸۰۷). در حال حاضر رعایت موازین حقوق بشر و پایبندی به اصول و قواعد مردم سالاری از آسیب‌پذیری حاکمیت‌ها در مقابل تصمیمات خارجی جلوگیری می‌کند و استقلال کشور را در جهانی که وابستگی متقابل یکی از ویژگی‌های آن است تضمین می‌نماید. در جهان معاصر دولت‌های برخوردار از حاکمیت ملی، ضمن داشتن مشروعیت قانونی باید از مشروعیت اخلاقی نیز بهره‌مند باشند. در غیر این صورت، با فشار افکار عمومی بین‌المللی متأثر از اظهار نظرهای نهادهای رسمی حقوق بشری سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌های دیگر مواجه خواهد شد. این فشار چنانچه دیگر شرایط نیز فراهم باشد می‌تواند تا حد توسل به زور برای وادار ساختن یک دولت نقض‌کننده حقوق بشر به رعایت مقررات مربوط، پیش رود (شایگان، ۱۳۸۲: ۲۳۴). حقوق بشر امروزه در نظام بین‌المللی دارای چنان منزلتی است و چنان گسترده، شایع و عام گشته است که هیچ دولتی با استناد به حقوق داخلی یا حقوق بین‌الملل نمی‌تواند آن را تنها در صلاحیت داخلی خویش تلقی نماید (رابرت، ۱۳۸۱: ۱۰۰). با رشد سازمان‌های غیردولتی ملی و بین‌المللی و فشار و حساسیت جامعه جهانی، به جرات می‌توان گفت که سکان حقوق بشر دیگر از دست حاکمیت ملی خارج گردیده است (مولایی، ۱۳۷۹: ۱۳۰).

امروزه مجامع جهانی و حتی جوامع سیاسی به ظاهر جدای از همدیگر، نسبت به نقض حقوق بشر در جوامع گوناگون ابراز نگرانی کرده، به اعمال فشارها و وضع الزام‌ها و محدودیت‌هایی بر هر کشور متوسل می‌شوند (محمدی، ۱۳۸۴: ۵۷). بر این اساس باید گفت که دولت‌ها خواه ناخواه به رعایت نظام حداقل حقوق بشر متعهد و یا مکلف می‌باشند. اکنون حقوق بشر یک موضوع صرفاً داخلی و در صلاحیت انحصاری کشورها محسوب نمی‌شود.

حقوق جهانی، از تئوری تا عمل با تاکید بر جهانی.../۱۹

در مجموع باید گفت که به دلیل توسعه نظری و نهادی حقوق بشر و برخورداری این حقوق از مکانیسم های اجرایی در قالب نسل های سه گانه حقوق بشر^۱، تاثیرات حقوق بشر در خصوص به انعطاف کشاندن حکومت های استبدادی و توتالیتر و ظهور بازیگران غیردولتی فعال در زمینه حقوق بشر و نقش حقوق بشر در تحدید حاکمیت های ملی بیش از پیش می تواند نقش فعالی در فرایند هماهنگ سازی حقوق در عرصه جهانی داشته باشد (مارک، ۲۰۰۳: ۳). این حقوق نه به عنوان اجرای تحمیلی اندیشه های مختص یک تمدن خاص در یک برهه مشخصی از تاریخ است بلکه به مثابه آرمانی جهانی است که ناشی از پدیده ای موجود در عمق وجود آنهاست. یعنی کرامت، آگاهی از تعلق مشترک، برادرانه و منسجم به نوع انسان (گروس اسپیل، ۱۳۸۲: ۳۵۴). از این رو اندیشه حقوق بشر یک اندیشه مقبول و قابل دفاع است؛ چون خمیرمایه اساسی آن آزادی، برابری، عدالت و احترام به کرامت انسانی است (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۲۳۱). وجه مشترک تمام مصادیق حقوق بشر، ابتناء بر شان و کرامت ذاتی افراد بشر است که به آن وصفی غیرقابل سلب و انتقال را اعطا می نماید.

نتیجه گیری

با توجه به مباحث مطرح شده در خصوص موضوع جهانی شدن و تاثیرات آن بر حقوق و به ویژه حقوق بشر می توان این گونه نتیجه گیری کرد که :

۱. جهانی شدن از دیرباز مورد توجه اندیشمندان و صاحب نظران بوده و اولین نظریات در این حوزه توسط ادیان الهی مطرح گردیده است. جهانی شدن به عنوان یک واقعیت مسلم و اجتناب ناپذیر، تمامی جنبه های زندگی انسان را تحت تاثیر، تغییر و تحول قرار داده است. از آنجا که عرصه های مذکور، عموماً تحت مدیریت و حاکمیت حقوق ملی قرار دارد، بنابراین جهانی شدن قلمروهای مزبور، حقوق حاکم بر آن را نیز تحت تاثیر خود و در مسیر جهانی شدن قرار داده است.

۲. جهانی شدن حقوق از دو طریق یکسان سازی و هماهنگ سازی قابل تحقق است. باید گفت که یکسان سازی در خصوص آن دسته از نظام های حقوقی امکان پذیر است

۱. بر اساس تحولات تاریخی و علمی در حوزه حقوق بشر، تاکنون سه «نسل» از حقوق به رسمیت شناخته شده است. نخستین نسل حقوق بشر در واقع حقوق مدنی و سیاسی است. نسل دوم حقوق بشر حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است و نسل سومی از حقوق بشر که بنام حقوق جمعی معروف است. ر.ک: ذاکریان، ۱۳۷۹: ۱۲۸. و نیز فریدن، ۱۳۸۴: ۳۹.

که دارای تشابهات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تاریخی با یکدیگر باشند. موفقیت های قاره اروپا در نیل به این عملکرد به جهت تشابهات بالقوه موجود در این قاره قابل توجه است.

۳. اقدامات راجع به دادگاه بین المللی کیفری و جرم انگاری چهار جرم ذاتی بین المللی در سطح جهانی و تدوین آیین دادرسی واحد برای رسیدگی به این جرایم، از اساسی ترین مصادیق یکسان سازی در حوزه حقوق بین الملل می باشد.

۴. در خصوص نظام های حقوقی که دارای تفاوت های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تاریخی می باشند می توان از مدل هماهنگ سازی بهره مند شد. در این مدل اصول راهبردی مشترک و مورد قبول طرفین اساس کار محسوب می شود. مخصوصاً اینکه در هماهنگ سازی سعی بر آن می شود که ضمن احترام به حاکمیت های ملی، از یک نسبت فرهنگی منطقی و معقول نیز در تعمیم اصول حقوقی استفاده شود.

۵. استقبال گسترده کشورهای جهان از اسناد مختلف حقوق بشر و رسوخ مضامین و اصول مورد نظر این اسناد در قوانین ملی، می تواند زمینه مناسبی برای هماهنگ سازی در بسیاری از حوزه های حقوقی من جمله قوانین جزایی شکلی و ماهوی باشد.

۶. امروزه می توان به این امر قائل بود که حقوق بشر و اصول و هنجارهای آن در حال جهانی شدن می باشند. تدوین اسناد مختلف راجع به حقوق بشر در حوزه بین المللی و منطقه ای و نظارت های قضایی و سیاسی ارگانهای مختلف بین المللی و منطقه ای بر روند اجرای حقوق بشر، بیش از پیش به این حقوق چهره جهانی بخشیده است.

۷. می توان ادعا کرد که حقوق و آزادی های فردی صرفاً بر اساس منابع داخلی حقوق تعیین نمی گردد؛ بلکه در حال حاضر اسناد مختلف حقوق بشر به عنوان سرچشمه اصلی این حقوق به حساب می آیند و تقسیم منابع حقوق و آزادی های اساسی افراد به دو بخش ملی و فراملی امری کاملاً طبیعی و بی نیاز از اندیشه و استدلال است.

۸. تحدید حاکمیت ملی کشورهای مختلف و تعدیل اصل منع مداخله در امور سایر کشورها، دو مقدمه اصلی جهانی شدن حقوق بشر محسوب می شوند. شواهد و قراین مختلف حاکی از تحقق این دو امر می باشد. اقدامات نهادهای مختلف بین المللی در توسعه حقوق بشر و نظارت بر اجرای آن موجب محدودیت حاکمیت ملی و مسئولیت دولت ها در تامین و تضمین حقوق مسلم افراد به دلیل فشارهای بین المللی موجب تعدیل اصل منع مداخله شده است.

حقوق جهانی، از تئوری تا عمل با تاکید بر جهانی.../۲۱

۹. اجرای حقوق بشر جهانی تحمیل تفکر و ایده خاص به حساب نمی آید، زیرا دولت ها می توانند به صورت منطقی در جهت حفظ نظم عمومی و اخلاقی جوامع ملی اجرای آن را محدود سازند. امری که به صراحت در ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است. بر اساس این ماده: «حقوق و آزادی های مذکور در این اعلامیه آن چنان مطلق و بی قید و شرط نیست که هر کس هر طور که بخواهد در پوشش این اعلامیه از حقوق و آزادی های مذکور در آن سوء استفاده نموده و مرزهای اخلاق، نظم عمومی و حریم حقوق و آزادی های دیگران را در هم بشکند و آنها را مخدوش سازد، بلکه حقوق و آزادی های مذکور در این اعلامیه تابع قانون و مقرراتی است که براساس اقتضائات اخلاق صحیح، نظم عمومی، مصالح اجتماعی، رفاه همگانی و در جهت حفظ حقوق و آزادی های عمومی در هر کشوری با فرایند دموکراتیک تصویب شده باشد.»

۱۰. در خصوص بسیاری از هنجارها و اصول حقوق بشر، بین فرهنگ های مختلف یک سطح مشترک وجود دارد. ضرورت احترام به حیثیت و کرامت انسانها و نیاز انسانها به یک سطح حداقل از حقوق مادی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و تامین آن می تواند توجیه کننده نیاز به حقوق بشر در راستای حفاظت و حمایت از حقوق بشر و جهانی شدن حقوق بشر در این سطح حداقلی باشد.

فهرست منابع

فارسی

- آقای، داود، (۱۳۷۵)، نقش و جایگاه شورای امنیت سازمان ملل متحد در نظم نوین جهانی، انتشارات پیک فرهنگ.
- احتشامی، هادی، (۱۳۸۸)، بررسی جهانی شدن دموکراسی، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۱.
- از، آلبین؛ (۱۳۸۷)، اهمیت پژوهشهای تطبیقی در توسعه و تکامل علوم جزایی، مجله پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۱۰.

۲۲ / فصلنامه پژوهش حقوق، سال چهاردهم، شماره ۳۶، بهار ۱۳۹۱

- امبوس، کای؛ (۱۳۸۶)، آیین دادرسی کیفری بین المللی: توافقی، تفتیشی یا مختلط، مترجم: آقای جنت مکان، حسین، مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۴۵.
- پرادل، ژان؛ (۱۳۸۳)، به دنبال جهانی شدن حقوق کیفری، ترجمه: محمدمهدی ساقیان، مجله پژوهش حقوق و سیاست، دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۱۱.
- تاجیک، محمدرضا؛ (۱۳۸۰)، فرایند جهانی شدن و فراگشت جامعه ایرانی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۳.
- توحیدفام، محمد؛ (۱۳۸۲)، باز اندیشی درباره دولت و دموکراسی در آغاز سده بیست و یکم، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۹۵ و ۱۹۶.
- توحیدی، احمدرضا؛ (۱۳۸۴)، حقوق بشر و تحولات آن در جهان معاصر، مجله رواق اندیشه، شماره ۴۸.
- توحیدی فرد، محمد؛ (۱۳۸۰). فرایند جهانی شدن حقوق کیفری، فصلنامه مدرس، شماره ۲۱.
- جین، لیونز؛ (۱۳۷۳). مداخله بین المللی، حاکمیت دولت و آینده جامعه بین المللی، ترجمه: خجسته عارف نیا، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۸۴ و ۸۳.
- حسینی نژاد، حسینقلی؛ (۱۳۸۳). حقوق کیفری بین الملل، تهران، نشر میزان.
- حسینی، حسین؛ (۱۳۸۵). جهانی شدن حقوق و جرایم اقتصادی، مجموعه مقالات همایش ملی جهانی شدن حقوق، دانشگاه فردوسی مشهد.
- خمایی زاده، فرهاد؛ (۱۳۸۲). درآمدی بر روند یکسان سازی حقوق خصوصی در مؤسسه بین المللی رم برای وحدت حقوق خصوصی، فصلنامه الهیات و حقوق، شماره ۹.
- دله، ایوب؛ (۱۳۷۵). دولت و جهانی شدن حقوق، ترجمه: ابراهیم بیگ زاده، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۵-۲۶.
- دلبروک، جوست؛ (۱۳۷۷). حمایت بین المللی از حقوق بشر و حاکمیت دولت، مترجم: حسین شریفی، نشر دادگستر.
- دهشیری، محمدرضا؛ (۱۳۸۰). ایران و جهانی شدن، تهدیدها و فرصتها، فصلنامه مصباح، شماره ۳۷.
- ذاکریان، مهدی، (۱۳۷۷). جهان شمولی حقوق بشر در نظام نوین بین المللی، فصلنامه پژوهشی امام صادق (ع)، ش ۸.

حقوق جهانی، از تئوری تا عمل با تاکید بر جهانی.../۲۳

- ذاکریان، مهدی؛ (۱۳۷۹). فرایند یکپارچگی نسل‌های حقوق بشر، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۵۷ و ۱۵۸.
- ذاکریان، مهدی؛ (۱۳۸۱). حقوق بشر در هزاره جدید، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ردیر، رنه؛ (۱۳۷۱) مقدمه ای بر حقوق تطبیقی، ترجمه: محمدعلوی، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین المللی ج.ا.
- رشیدی، احمد؛ (۱۳۸۶). بازاندیشی دموکراسی و تحول رابطه جامعه و دولت در عصر جهانی شدن، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۳.
- روحانی، حسن؛ (۱۳۸۲). مفهوم جدید حاکمیت ملی یا فرسایش حاکمیت ها، مجله حکومت اسلامی، شماره ۲۸.
- روییز فابری، هلن و ژان مارک سورل؛ (۱۳۷۸). آیین های دادرسی بین المللی، ترجمه: ابراهیم، بیگ زاده، مجله حقوقی، ش ۲۴.
- زراعت، عباس؛ (۱۳۸۰). نظام حقوقی اسلام و وحدت جهانی حقوق، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۶۵ و ۱۶۶.
- ستوده، محمد، (۱۳۷۹). جهانی شدن و امنیت ملی، مجله علوم سیاسی، سال سوم، شماره ۹۰.
- سید فاطمی، سید محمد قاری؛ (۱۳۸۲). حقوق بشر در جهان معاصر، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- شایگان، فریده و دیگران، (۱۳۸۲). تقویت همکاری های بین المللی در زمینه حقوق بشر، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- شایگان فرد، مجید؛ (۱۳۸۵). جهانی شدن حقوق، مقالات همایش ملی جهانی شدن حقوق، دانشگاه فردوسی.
- شریفیان، جمشید، (۱۳۷۹). راهبرد حقوقی جمهوری اسلامی ایران در زمینه نظام بین المللی حقوق بشر، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۳.
- شریفیان، جمشید؛ (۱۳۸۰). بین المللی شدن حقوق بشر، فصلنامه سیاست خارجی، ش ۳.
- شریفی طرازکوهی، حسین؛ (۱۳۸۸). روندهای سیاسی و فرهنگی در فرایند جهانی شدن حقوق بشر، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۴.
- شیروی، عبدالحسین؛ (۱۳۸۴). حقوق تطبیقی، تهران، انتشارات سمت.

۲۴ / فصلنامه پژوهش حقوق، سال چهاردهم، شماره ۳۶، بهار ۱۳۹۱

- صادقی، حاتم؛ (۱۳۸۴). آیین دادرسی و ادله دیوان بین المللی کیفری، فصلنامه مجله حقوقی، شماره ۳۳.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا؛ (۱۳۸۱). جامعه مدنی جهانی و حقوق بین الملل، پژوهش حقوق و سیاست، مجله دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۷.
- ضیایی بیگدلی، محمد رضا؛ (۱۳۸۵). جهانی شدن حقوق بین الملل (چالش قرن بیست و یکم)، مجموعه مقالات همایش جهانی شدن حقوق و چالش های آن، دانشگاه فردوسی مشهد.
- فریدن، مایکل؛ (۱۳۸۴). مبانی حقوق بشر، ترجمه: فریدون مجلسی، انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۳۶. فلسفی، هدایت ا...؛ (۱۳۷۹). حقوق بین الملل معاهدات، تهران، نشر علم.
- فلسفی، هدایت ا...؛ (۱۳۸۰-۱). حق، صلح و منزلت انسانی تأملاتی در مفاهیم قاعده حقوقی، ارزش اخلاقی و بشریت، مجله حقوقی، شماره ۲۶ و ۲۷.
- فلوری، موریس؛ (۱۳۷۰). گامی در راه یک حقوق اجتماعی بین المللی، مجله حقوقی، شماره ۱۴ و ۱۵.
- کاتوزیان، ناصر؛ (۱۳۸۶). عدالت و حقوق بشر، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق دانشگاه تهران، دوره ۳۷، شماره ۳.
- گروس اسپیل، هکتور؛ (۱۳۸۲). جهان شمولی حقوق بشر و تنوع فرهنگی، ترجمه: ابراهیم بیگ زاده، مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳۸.
- گوروویچ، جرج و دیگران؛ (۱۳۷۱). حقوق و جامعه شناسی، ترجمه: مصطفی رحیمی، انتشارات سروش.
- گل محمدی، احمد؛ (۱۳۸۱). نگاهی به مفهوم و نظریه های جهانی شدن، مجله جامعه شناسی، شماره ۱۱.
- گیدنز، آنتونی؛ (۱۳۷۷). پیامدهای مدرنیته، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران، نشر مرکز.
- لوی برول، هانری؛ (۱۳۸۳). جامعه شناسی حقوق، مترجم: ابوالفضل قاضی، تهران، انتشارات میزان.
- مسه، میشل؛ (۱۳۸۷). شکل های نامتقارن بین المللی شدن حقوق کیفری، ترجمه: روح الدین کردعلیوند، مجله حقوقی بین المللی معاونت حقوقی ریاست جمهوری، شماره ۳۹.

حقوق جهانی، از تئوری تا عمل با تاکید بر جهانی.../۲۵

- مارتی، می ری دلماس؛ (۱۳۷۶). به دنبال حقوق جزای مشترک اروپایی، ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله حقوقی، ش ۲۱.
- مارتی، می ری دلماس؛ (۱۳۷۸). جهانی شدن حقوق: فرصتها و خطرات، ترجمه: اردشیر امیر ارجمند، مجله حقوقی، شماره ۲۴.
- مارتی می ری دلماس؛ (۱۳۸۶). دیوان کیفری و میانکش های حقوق داخلی و بین المللی، ترجمه: روح الدین کردعلیوند، مجله حقوقی؛ نشریه مرکز امور حقوقی بین المللی معاونت حقوقی ریاست جمهوری، شماره ۳۷.
- محمدی، عبدالعلی، (۱۳۸۴). تحول دولت در عصر جهانی شدن، مجله معرفت، شماره ۹۰.
- مصفا، نسرين و ابراهیمی، نبی ا...، (۱۳۸۷). جایگاه حقوق بشر در نظریه های روابط بین الملل، فصلنامه سایت، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۴.
- مک، رابرت؛ (۱۳۸۱). جهانی شدن و حقوق بشر، ترجمه: صفر علی محمودی، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۷۶-۱۷۵.
- ممتاز، جمشید؛ (۱۳۷۷). حقوق بشر در پرتو تحولات بین المللی، تهران: نشر دادگستر.
- مولائی، آیت، (۱۳۷۹). حقوق بشر و حاکمیت ملی، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۵۶-۱۵۵.
- مهرپور، حسین، (۱۳۷۷). نظام بین المللی حقوق بشر، نظام بین المللی حقوق بشر، تهران، انتشارات اطلاعات.
- میرزایی، سعید، (۱۳۷۳). تحول مفهوم حاکمیت در سازمان ملل متحد، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و خزانی، منوچهر؛ (۱۳۸۳). درآمدی بر پیش نویس قانون بین الملل جزا، مجله حقوقی، شماره ۱۸ و ۱۹.
- نراقی، احسان؛ (۱۳۶۳). علوم اجتماعی و سیر تکوینی آن، تهران، انتشارات نیکان.
- نوع پرست، زهرا؛ (۱۳۸۱). جهانی شدن و حقوق کیفری بین المللی، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ش ۱۸۰-۱۷۹.
- ورله، گرهارد؛ (۱۳۷۸). جنایات علیه بشریت در حقوق بین الملل معاصر، ترجمه: امیرساعت وکیل، مجله حقوقی بین المللی، شماره ۳۹.
- ویلیامز، مارک، (۱۳۷۹). تاثیر جهانی شدن بر حاکمیت دولت، ترجمه: اسماعیل مردانی، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۵۶-۱۵۵.

- هانتینگتون، ساموئل؛ (۱۳۷۸). برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، تهران، نشر دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- هلد، دیوید؛ (۱۳۸۲). جهانی شدن و مخالفان آن، ترجمه : مسعود کرباسیان، تهران، نشر علمی فرهنگی .

- لاتین

- Andre, Clip, (2002). **Harmonization in Criminal law**, Royal Netherland Academy of Art Publication, Amsterdam,
- Antanas, Mockus, (2002). **Co- Existence as Harmonization of Law Morality and Culture Prospective**, Vol xxx11, no1,
- Anthony, Colangelo, (2009). **Univarsal Jurisdiction**, Michigan Journal of International Law, Vol 33.
- Boodman, (1991). **The Myth of Harmonization of Law**, The American Journal of Comparative Law, vol 39.
- Boyle EH, (2002). **Conflict in the Global Community**, John Hopkins University Press.
- 68. Cassese, Sabino, (2006). **The Globalization of Law**, International Law and Politics journal, vol.37.
- **Encyclopedia of Public International Law**, Vol.□□, 1948.
- .Jihn, Reitz, (2001). **The Convergence Teory and political Economy**, 36 Colum.
- Marcelo.g.Kohen, **Europe and the Standarzation of law: past and present**, p.3: www.unigc.ch/cof/75eme/globalization/files/kohen.pdf.
- Marc, Jean, (2003). **The Globalization of Human Right**, Unitrd Nations, University Press.
- McDougal and H.D.lasswell, (1959). "The **Identification and appraisal of Diverse Systems of Public Order**," Am.J.I.L.53.
- Stapert, Bart, (2002). **American Approach to Harmonization (Model Penal Code)**, Royal Netherland Academy of Art Publication, Amsterdam.
- Steiner, Henry and Philip Alston, (2000). **Globalization, Development and Human Rights**, Oxford: Oxford University Press.
- Terence, Halliday and Pavel Osinsky, (2006). **Globalization of Law**, Annual Reviews Social.